

امامت در قرآن و سنت

جواد نعیمی

امام در لغت یعنی پیشوا. راغب اصفهانی گوید: امام آن است که از او تبعیت و به وی اقتدا شود. خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن، حق باشد یا باطل. شخصی که انسان، وی را در عقاید الگو و در اعمال و رفتار، مقتدا و پیشوای خود قرار دهد، «امام» وی خواهد بود، خواه در مسیر حق و خواه در مسیر باطل باشد، از این رو، دو نوع امام وجود دارد، امام حق و امام باطل.

در قرآن کریم از این دو نوع امام سخن گفته شده است:

در مورد امام حق: وَ جَعَلْنَا لَهُمْ آيَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...^۱ آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند. و نیز وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...^۲ و قرار دادیم از ایشان پیشوایانی که به امر ما هدایت می‌کنند. و در مورد امام باطل: آيَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ^۳ پیشوایانی که به سوی آتش دعوت می‌کنند و یا: فَاقَاتِلُوا آيَةَ الْكُفْرِ^۴ با پیشوایان کفر کارزار کنید.

موضوع بحث و بررسی، در این مقاله امامان و پیشوایان حق است.

دلایل و براهین عقلی و نقلی (از قرآن و سنت) مؤید این حقیقت است که این مقام و منزلت، مخصوص شایسته‌ترین بندگان صالح هر عصر و زمان است، همان ذوات مقدّسی که جمیع صفات پسندیده را به نحو اتمّ و اکمل، واجد و از جمیع خصایل ناپسند و لغزشها، میرا می‌باشند و از آنجا که این ویژگیها و صفات در مواردی بر مردم پنهان و مخفی است، تنها

برای ذات مقدس حق تعالی سزاوار است که امام را انتخاب فرماید.^۵

برای اثبات این اصل مهم و اساسی یعنی انتخاب امام، از جانب خداوند، به آیات زیادی استدلال می‌شود که جهت رعایت اختصار به يك مورد اشاره می‌کنیم:

وَ إِذْ بَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.^۶

و هنگامی که خداوند، ابراهیم را به وسیله اموری، امتحال فرمود و او (با موفقیت) همه آنها را به اتمام رسانید، به او فرمود: همانا من تو را امام قرار دادم، ابراهیم (ع) عرض کرد از نسل من نیز (به این مقام نایل گردند) حق تعالی فرمودند عهد من (مقام امامت) به ستمکاران نخواهد رسید.

از این آیه شریفه نکات مهمی نتیجه می‌شود که سه مورد عمده آن را یادآور می‌شویم:

الف: منصب امامت، عهد و پیمان الهی است و مردم در آن اختیار و دخالتی ندارند

این معنی از فقرات: لَا يَنَالُ عَهْدِي و بخصوص از إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا نتیجه می‌گردد، همان طور که ملاحظه می‌شود، و قسمت اخیر، تصریح گردیده که جعل امام از ناحیه حق تعالی است لذا مردم در این امر اساسی و بنیادین کوچکترین اختیار و دخالتی ندارند. حتی حضرت موسی (ع) با آن که پیامبر اولوالعزم بوده از خداوند درخواست می‌کند ... وَ اجْعَلْ لِي وَ زِيرًا مِنْ أَهْلِي، فَرُودًا أَجْبَى... برای من وزیری از اهل خودم قرار ده. هارون برادرم را... و خداوند درخواست وی را اجابت می‌فرماید (طه- ۳۸-۳۱)

ب: منصب و مقام امامت بر تو و بالاتر از نبوت است

با توجه به فقرة وَ إِذْ بَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَنَّ و این که از جمله آزمایشهای حضرت ابراهیم (ع)، ذبح فرزندش بوده که آن هم در سنین کهولت^۷ مورد آزمایش قرار گرفت، معلوم می‌شود که منصب امامت حضرت ابراهیم (ع) بعد از مقام نبوت و رسالت و خُلَّتْ تَحَقَّقَ يَافِئَةَ، این حقیقت در روایات از معصومین (ع) نقل گردیده است.

کلینی^۸ به سند خود از زید شحام روایت می‌کند که حضرت صادق (ع) فرمود:

خدای تبارک و تعالی، ابراهیم (ع) را بنده خود گرفت قبل از آن که وی را به مقام نبوت مفتخر سازد و او را به پیامبری گرفت قبل از آن که او را مقام رسالت بخشد او را رسول خود گرفت پیش از آن که خلیل خودش گیرد و او را خلیل خود گرفت قبل از آن که به مقام

امامت برگزیند و چون تمامی مقامات را برایش مهیا نمود آن گاه فرمود: ... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا... همانا من تو را برای مردم، امام مقرر نمودم. آن گاه حضرت فرمود، چون این عنایت خدا، در نظر ابراهیم بزرگ جلوه نمود، عرض کرد (خداوند!) از ذریه و نژاد من هم (افرادی را امام قرار ده)، خداوند در پاسخ فرمود عهد و فرمان من (مقام عظیم امامت) به ستمکاران نخواهد رسید، سپس آن حضرت فرمود، آدم سفیه و نادان، امام و پیشوای شخص پرهیزگار نخواهد گردید، (لَا يَكُونُ السَّفِيهُوَ إِمَامَ التَّقَى). بنابراین وقتی ثابت شد، امامت فوق نبوت است و به اتفاق تمام مسلمین، مردم در انتخاب پیامبر و رسول الهی اختیار و دخالتی ندارند، چگونه ممکن است انتخاب امام که برتر از آن است به مردم، هر چند اهل حل و عقد، واگذار شود.

ج: منصب و مقام امامت به ظالم و ستمگر نمی‌رسد

این معنی از فقره «لَا يَنْبَأُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ثابت می‌گردد. حق تعالی به ابراهیم (ع) فرمود عهد من (امامت) به ظالمان نخواهد رسید.

توضیح آن که ظلم بر سه نوع است:

۱- ظلم انسان به حق تعالی: که اعظم آنها شرک است، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ^۱ همانا شرک ظلمی بزرگ است.

۲- ظلم انسان نسبت به انسانهای دیگر: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أَوْلَىٰ إِنَّكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۲ راه تعرض علیه کسانی است که به مردم ظلم و ستم می‌کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌نمایند، برای آنها عذابی دردناک است.

۳- ظلم انسان بر نفس خویش: فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ...^۳ برخی از مردم به نفس خویش ستم می‌کنند و برخی معتدل‌اند و ...

هر چند ظلم را به این سه نوع تقسیم نموده‌اند ولی با کمی دقت روشن می‌گردد که موارد اول و دوم را نیز می‌توان ظلم به خویش تلقی نمود. به هر حال کسی که در تمامی دوران عمر خود هر چند یک مرتبه، به یکی از معاصی و انواع ظلم^{۱۲} آلوده گردد، ظالم شمرده می‌شود و طبق آیه شریفه عهد و پیمان الهی (مقام و منصب عظیم امامت) به وی نخواهد رسید.

بعد از اثبات فضیلت مقام امامت بر نبوت و این که لازمه حیات مقام و منصب

«امامت»، برخورداری از درجهٔ اعلای عصمت است، تذکر این نکته ضرورت دارد که بدانیم در وجود مبارک پیامبر اسلام (ص) نبوت و امامت جمع بود؛ توضیح آن که هر کدام از مقامات نبوت و امامت، مراتب و درجاتی دارند و اعلا درجه و مرتبهٔ آن متعلق است به پیامبر عظیم الشان ما (ص).

چنان که گذشت حضرت ابراهیم (ع) بلکه سایر انبیاء اولوالعزم واجد مقام نبوت و امامت بوده‌اند.

ائمه طاهرین صلوات الله عليهم اجمعین فاقد مقام نبوت‌اند ولی از نظر مقام و منصب امامت در مرتبه و درجه‌ای بالاتر از مقام و منصب امامت انبیاء سلف قرار دارند.

هر چند سخن در این باب فراوان است و ادله و براهین بسیار زیاد، اما به منظور اجتناب از اطالهٔ کلام و بنا به ملاحظاتی، تنها قول عالم شهیر اهل سنت یعنی فخر رازی را در این مورد بیان می‌کنیم:

خلاصهٔ بیان وی در ذیل آیهٔ مباهله چنین است که چون پیامبر اسلام (ص) افضل بر تمامی انبیاء (ع) است، حضرت علی (ع) نیز که طبق آیهٔ مباهله به منزلهٔ جان پیامبر (ص) است از تمامی انبیا افضل خواهد بود.

همچنین در بسیاری از کتب اهل سنت نظیر: ینابیع المودةٔ اول باب ۴۰، فصول المهمه مالکی صفحهٔ ۱۲۱، مطالب السؤال صفحهٔ ۲۲ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲/۴۴۹ و ... با مختصر تفاوت در الفاظ چنین نقل شده است:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ (حکمته) وَالِىِ اِبْرَاهِيمَ فِي خُلُقِهِ (فِي جَلَمِهِ) وَإِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَإِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) هَر كَسٍ مِي خَوَاهِدَ نَظَرَ كُنْدَ «بِهْ آدَمَ» اَزْ جِهَتِ عِلْمِشْ وَبِهْ «نُوحٍ» اَزْ حَيْثُ تَقْوَايِ اَوْ (حَكْمَتِ اَوْ) وَبِهْ «اِبْرَاهِيمَ» اَزْ نَظَرِ اَيْنِ كِهْ خَلِيلِ خُدَا بُوْد (يَا اَزْ نَظَرِ حِلْمِ اَوْ) وَبِهْ «مُوسَى» اَزْ جِهَتِ هَيْبَتِ وَيِ وَبِهْ «عِيسَى» اَزْ نَظَرِ عِبَادَتِ اَوْ، پَسْ بِهْ «عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (ع) بَنُگَرْد.

این حدیث مؤید این حقیقت است که حضرت امیر (ع) واجد تمام کمالات و مقامات انبیای اولی العزم سابق بوده است. بعد از بیان توضیحات اجمالی فوق و اثبات مقام و منصب والای امامت، ضرورت شناخت امام در هر عصر و زمانی مدلل می‌گردد، از این رو پیامبر اسلام (ص) فرمود: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^{۱۲} . هر کس

بمیرد، در حالی که امام عصر خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

امامت از دیدگاه قرآن

قرآن کریم در آیات فراوان به این امر اساسی و بنیادین توجه فرموده است. برای رعایت اختصار به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم.

سعی ما بر این است که حتی‌الامکان این آیات، از دیدگاه روایات و احادیث اهل سنت مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا بدین ترتیب حجت بر تمامی فِرَق اسلامی تمام شود و ان‌شاءالله این تلاش، گام مؤثری باشد در جهت وحدت امت اسلام بخصوص که در عصر کنونی عزت و شرف اسلام در گرو این وحدت و انسجام و هماهنگی قرار دارد.

۱- آیه تبلیغ

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...^{۱۴} ای رسول ابلاغ کن آنچه را که از سوی پروردگارت به تو نازل گردیده است و اگر این امر را انجام ندهی، رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تو را حفظ خواهد فرمود...

بدون تردید این امر و فرمان الهی بسیار مهم و سرنوشت ساز بوده است تا آنجا که خداوند می‌فرماید اگر پیامبر(ص) این فرمان الهی را انجام ندهد، رسالت خویش را انجام نداده است.

خصوصیات آیه شریفه

آن حضرت به عنوان رسول، مخاطب قرار گرفته نه به عنوان نبی و ... زیرا تبلیغ با رسالت مناسبت بیشتری دارد بخصوص این تبلیغ که فوق‌العاده اهمیت دارد. امر الهی به صورت بَلِّغ صادر گردیده نه به صورت أَبْلغ که دلالت بر تأکید دارد. موضوع مورد بحث بصورت «مَا أُنزِلَ» یعنی با فعل مجهول عنوان گردیده که دلالت موضوع بدون اسناد به فاعل دارای اهمیت است و آن گاه که فرمود: «مِنْ رَبِّكَ» صراحت دارد که این فرمان از ناحیه حق تعالی است نه از طرف رسول‌الله(ص).

سیاق آیه دلالت دارد که این فرمان قبلاً اعلام گردیده ولی آن حضرت بنا به عللی (نظیر احتمال عکس‌العمل کینه‌توزان، حسودان و قدرت‌طلبان) آن را به تأخیر انداخته است تا این که حق تعالی بر ابلاغ آن تأکید و آن حضرت را از عدم ابلاغ برحذر داشت و به آن حضرت اعلام فرمود که وی را از گزند دشمنان محفوظ خواهد داشت.

زمان نزول آیه

علمای شیعه و سنی در تفاسیر و تواریخ و کتب حدیث خود، نقل کرده‌اند که این آیه در حجّة الوداع و در محل غدیر خم (بین مکه و مدینه و در فاصله سه میل تا جحفه) درباره ولایت و خلافت حضرت علی(ع) نازل گردیده است. در غایة المرام، هشتادونه حدیث از طریق اهل سنت در این مورد بیان شده است.

از جمله واحدی در کتاب اسباب النزول صفحه ۱۵۰ آن را از ابوسعید خدری نقل کرده است.

ثعلبی در کشف البیان، نظام الدین نیشابوری در تفسیر خود ج ۱۷۰/۶، محمدبن طلحه شافعی در مطالب السؤل صفحه ۱۶، آلوسی بغدادی در تفسیر روح المعانی ج ۳۴۸/۲، سیوطی در تفسیر ذرّ المنثور ج ۲۹۸/۲، ابن مالکی در فصول المهمه صفحه ۲۷، حافظ ابوبکر شیرازی در ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین و....

فخر رازی مفسّر معروف اهل سنت در تفسیر خود ذیل همین آیه (یا ایها الرّسول بلغ ما انزل...) می‌نویسد:

العاشر آی (من الوجوه التي قالها المفسرون في نزول الآية) نزلت الآية في فضل علي بن ابيطالب عليه السلام ولما نزلت هذه الآية اخذ بيده وقال «من كنت مولاه فعليّ مولاه» اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقية عمر، فقال هنيئاً لك يا بن ابيطالب اصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة.

احمدبن حنبل نیز در مسند خود ج ۳۷۲/۴ از زیدبن ارقم نقل می‌کند که بسا رسول خدا(ص) در بیابانی فرود آمدیم که به آن غدیر خم گفته می‌شد، آن حضرت فرمان نماز داد و در آن گرمای سخت نماز گزارد، برای پیامبر(ص) پارچه‌ای بر درخت افکندند تا سایه شود آن حضرت برای ما خطبه خواند و فرمود آیا نمی‌دانید و شهادت نمی‌دهید که من نسبت به

هر مؤمنی از خودش اولی هستم؟^{۱۵} گفتند آری حضرت فرمود: هر کس من مولای او هستم
علی مولای اوست، خداوندا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را
دشمن دارد.

این حدیث بیش از حد تواتر با عبارات مختلف در کتب اهل سنت بیان گردیده است و
جملگی دلالت دارد که حضرت رسول(ص) در حجة الوداع بعد از پایان مراسم حج (روز
هیجدهم ذی الحجة) حضرت علی بن ابیطالب (ع) را به عنوان امام و پیشوای بلا فصل خود
(طبق فرمان مؤکد الهی) به مردم معرفی فرمود و آن گروه کثیر با آن حضرت بیعت نمودند.
صدوده نفر از اصحاب پیامبر(ص) که شخصاً در غدیر حضور داشتند، این حدیث را
بدون واسطه از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند، همچنین هشتاد و چهار نفر از تابعین (افرادی که
پیامبر(ص) را درک نکرده ولی برخی از اصحاب آن حضرت را درک نموده‌اند) این حدیث را
نقل کرده‌اند. گروه کثیری از مفسران و مورخان و محدثان اهل سنت، این حدیث را در کتب
خود بیان کرده‌اند که علامه امینی (ره) در کتاب الغدیر نام سیصد و پنجاه نفر از آنها را ذکر
نموده است.

بسیاری از علمای بزرگ اسلام، درباره واقعه غدیر، مستقلاً کتاب نوشته‌اند که نام
بیست و شش نفر آنها در الغدیر آمده است.

در فرهنگنامه‌ها نیز در ذیل کلماتی نظیر «غدیر» و «مولی» به این واقعه بسیار مهم و
تاریخی اشاره گردیده است.

اینک به بخشی دیگر از مدارک اهل سنت در این مورد اشاره می‌کنیم:

صحیح ترمذی ج ۲/۲۹۸، صحیح ابن ماجه باب فضائل اصحاب رسول الله(ص) صفحه
۱۲، مستدرک صحیحین ج ۳/۱۰۹، و ۱۱۶، کنز العمال ج ۶/۱۶۴ و ۱۵۲، مسند احمد بن حنبل
ج ۵/۳۵۸ و ۳۶۱، ریاض النضره ج ۲/۱۷۲، فیض القدر ج ۶/۲۱۸، ایضاً مسند احمد بن حنبل
ج ۴/۳۵۸ و ۳۷۲ و ج ۱/۱۵۲ و ۳۳۰ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۸۴ و ج ۵/۳۶۶ و ۳۰۷ و ۴۱۹ و ۳۵۰، سیوطی
در در المنثور ذیل آیه النبى اولی بالمؤمنین من انفسهم، فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل آیه یا
ایها الرسول بلغ...، حصائص نسائی صفحه ۲۱ و ۲۲ و ۲۵ و ۲۶ و کنز العمال ج ۱/۴۸ و ج ۶/۱۵۳
و ۳۹۰، کنز العمال ج ۶/۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۳ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و اسد الغابه ج ۱/۳۰۸ و مجمع
هیشمی ج ۷/۱۷ و ج ۹/۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ...

بیان یک اشکال و توضیح آن

بعضی از بیخبران و یا مُغرضان اشکال نموده‌اند که مولی به معنی دوست می‌باشد و مقصود پیامبر(ص) تفهیم این امر بوده است و ارتباطی به مسأله امامت ندارد. آری یکی از معانی مولی همان دوست می‌باشد ولی قرائن حالیّه و مقالیه و ... کاملاً دلالت دارد که در این جا مقصود از مولی، امامت و پیشوایی بوده است. به نحو اختصار به ذکر چند دلیل می‌پردازیم:

الف: رسول خدا(ص) طبق فرمان الهی، آن مردم خسته را در آن نقطه با هوای گرم و سوزان متوقف فرمود و آن خطبه طولانی را با آن مضامین خاص بیان کرد و از جمله فرمود: *أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أُولَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟* ای مردم چه کسی به مؤمنان از خود آنها سزاوارتر است؟ و بر آنان ولایت و سرپرستی دارد؟ گفتند خدا و رسول او داناترند، سپس حضرت فرمود:

خدا بر من ولایت دارد و من بر مؤمنان، و من بر مؤمنان از خود آنها سزاوارترم، آن گاه فرمود: *مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ*. بنابراین همان ولایت و سرپرستی که طبق آیه شریفه رسول خدا(ص) بر امت اسلامی دارد و در آغاز آن را متذکر می‌گردد و برای حضرت امیر(ع) مطرح است و اصولاً معقول نیست که حضرت در چنین شرایطی مردم را متوقف و آن جملات را بیان فرماید و مقصود این باشد که ای مردم، هر کس مرا دوست دارد علی را دوست بدارد!

ب: اگر مقصود از مولی همان دوستی باشد چگونه ممکن است عدم ابلاغ آن معادل عدم انجام رسالت باشد زیرا خداوند می‌فرماید: *وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ* اگر این امر را ابلاغ نکنی رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای!

ج: تأکید شدید حق تعالی و جهات دیگر نحوه خطاب، که در قسمت «خصوصیات آیه شریفه» به آن اشاره گردید و همچنین بر حذر داشتن پیامبر(ص) از عدم ابلاغ این فرمان، دلالت بر اهمیت فوق‌العاده موضوع مورد بحث دارد و هرگز با ادعای مخالفان سازگاری ندارد، از همه بالاتر تمام مؤمنان موظف‌اند یکدیگر را دوست بدارند. آیا این همه تأکید و تحذیر خداوند حکیم و تمهید مقدمات و خطابات رسول خدا(ص) در آن مکان و شرایط خاص، برای تبیین و توضیح چنین امر واضح و بدیهی بوده است؟!

د: تهنیت مردم به حضرت امیر(ع) بعد از این مراسم باشکوه به عنوان ولی و سرپرست کل مؤمنین و مؤمنات. این تبریک و تهنیت زمانی صحیح و منطقی خواهد بود که آن حضرت از جانب خدا و رسول به مقامی و رَای مقامات گذشته نایل گردیده باشند.

تهنیت ابوبکر و عمر، به حضرت علی(ع) در مورد ولایت و خلافت آن حضرت از جمله افرادی که بدین مناسبت به حضرت امیر(ع) تهنیت گفتند ابوبکر و عمر بودند. به نحو اختصار به ذکر چند مورد از منابع اهل سنت در این باره می پردازیم:

احمد بن حنبل در مسند خود ج ۴/۲۸۱ از عفان و او از حماد بن سلمه و او از زید بن علی بن ثابت و او از براء بن عازب روایت می کند که گفت در سفر حج با رسول خدا(ص) بودیم چون به غدیر خم رسیدیم اعلام نماز گردید، پارچه ای روی درختی انداختند و پیامبر(ص) زیر سایه آن نماز ظهر را به جای آورد، آن گاه دست علی(ع) را گرفت و فرمود: می دانید که من نسبت به هر مؤمنی از خود وی سزاوارتر هستم؟ مردم گفتند آری، فرمود هر کس من مولا و سرپرست او هستم علی هم مولا و سرپرست اوست، خدایا دوست بدار هر که علی را دوست می دارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن دارد. راوی گفت: در این وقت عمر به ملاقات علی(ع) رفت و گفت خوشا به حال تو ای پسرابی طالب، تو امروز مولا و سرور هر مؤمن و مؤمنه هستی.

در کتاب ریاض النضره ج ۲/۱۷۰ سه روایت نقل گردیده که در یکی، عمر، حضرت امیر(ع) را مولا و سرور خود و تمام مسلمین و در روایت دیگر مولا و سرور خود و در روایت آخر، آن حضرت را مولا و سرور کسانی عنوان می کند که حضرت رسول(ص) مولا و سرور آنهاست.

در کتاب ذخایر العقبی از محب طبری صفحه ۶۸ نیز روایتی نقل شده که عمر، حضرت امیر(ع) را مولا و سرور خود و تمام مؤمنان دانسته و سپس می افزاید کسی که او (حضرت امیر(ع)) مولا و سرور وی نباشد مؤمن نیست.

در تفسیر کبیر فخر رازی ذیل آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل... همین مفهوم وجود دارد یعنی در آخر روایت چنین آمده که عمر، آن حضرت را تهنیت می گوید و او را مولا و سرور خود و تمام مؤمنان و مؤمنات خطاب می کند.

در فیض القدر ج ۶/۲۱۷، ابوبکر و عمر، آن حضرت را مولا و سرور تمام مؤمنان و

مؤمنات عنوان می‌کنند.

در صواعق ابن حجر صفحه ۲۶ نیز همین معنی بیان گردیده است.

در کتاب تاریخ بغداد از خطیب بغدادی ج ۸/۲۹۰ نیز روایتی نقل گردیده که هر کس روز ۱۸ ذی‌الحجّه (روز عید غدیر) روزه بگیرد، ثواب شصت ماه روزه برای او خواهد بود و آن روز غدیر خم است که پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: آیا می‌دانید من نسبت به مؤمنان از خود آنها سزاوتر هستم؟ گفتند آری، فرمود هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علی (ع) هم مولا و سرپرست اوست آن گاه عمر بن خطاب گفت بَخِّ بَخِّ لَكَ يَا بَنَ اَبِيطَالِبٍ اَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. به به ای پسر ابطالب، مولا و سرور من و هر مسلمانی گردیدی. و سپس آیه زیر نازل گردید: اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي... (مائده-۶) امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم.

ه: خداوند متعال مدتها قبل از این واقعه، حضرت علی (ع) را به منزله جان پیامبر (در آیه مباهله)^{۱۶} اعلام نموده و ضرورت دوستی ذی‌القربی^{۱۷} و در نتیجه حضرت علی (ع) را در قرآن عنوان فرموده بود و رسول خدا (ص) با عباراتی نظیر «يا على لَحْمِكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي»^{۱۸} جایگاه رفیع حضرت امیر (ع) را نزد خود، اعلام فرموده بود.

این فضایل و پیوندها که به مراتب بالاتر از عنوان «دوستی» مورد ادعای مخالفان است، مدتها قبل بدون واژه و اضطراب اعلام گردیده بود، حال چگونه ممکن است مقصود از این همه تأکید و تحذیر، از جانب خدای متعال، آن هم در چنین شرایطی و با آن خطابه مقدماتی پیامبر (ص)، تنها این بوده باشد که هر کس پیامبر (ص) را دوست دارد، علی (ع) را دوست بدارد! بخصوص که در خاتمه آیه شریفه، دو نکته مهم قابل دقت و توجه است:

اول این که خداوند به پیامبر (ص) وعده می‌دهد که او را از شر دشمنان حفظ خواهد فرمود (وَ اللهُ بِعَيْصُكَ مِنَ النَّاسِ) این امر بخوبی دلالت دارد که در میان مسلمین، افرادی بودند که امر خلافت و پیشوایی حضرت امیر (ع) بعد از رسول خدا (ص) بر آنها بسی سخت و ناگوار بوده و پیامبر (ص) احتمال می‌داده که ابلاغ این امر، موجب بروز مشکلات بزرگی گردد.

دوم این که در آخرین قسمت آیه، مخالفان به نحوی شدید تهدید می‌شوند، إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

در این جا بی‌مناسبت نیست ماجرای يك نفر از همین کینه‌توزان و مخالفان امامت حضرت امیر(ع) را از مدارك اهل سنت نقل کنیم:

بعد از واقعه غدیر و نصب حضرت امیر(ع) به عنوان امام و خلیفه بعد از رسول الله(ص) و انتشار این واقعه و خبر به سایر نقاط اسلامی شخصی به نام «حارث بن نعمان»، بر شتر خود سوار گردید تا به حضور پیامبر رسید، از شتر پیاده شد و شتر خود را خوابانید، نزد رسول خدا مشرف شد در حالی که جمعی از اصحاب نزد آن حضرت بودند.

حارث عرض کرد، ای محمد(ص) از طرف خدا به ما امر نمودی که بگوییم جز خدای یگانه، خدایی نیست و شما پیامبر خدایید، ما هم پذیرفتیم، به ما امر کردی که پنج نوبت نماز بخوانیم و زکات دهیم و یک ماه روزه بگیریم و حج به جا آوریم، قبول کردیم. به اینها راضی نشدی تا این که بازوهای پسر عم خود را گرفتی و او را بر همه ما فضیلت دادی و گفتی:

هر کس من مولا و سرپرست او هستم، پس علی(ع) مولا و سرپرست اوست، این مطلب از طرف خود شما است یا از طرف خدای عزوجل؟ حضرت رسول(ص) فرمود به خداوندی که جز او خدایی نیست این مطلب از ناحیه خدای عزوجل است.

حارث از رسول خدا رو برگردانید و در حالی که بسوی شتر خود می‌رفت گفت:

: خدایا اگر آنچه محمد(ص) می‌گوید حق است، سنگی از آسمان بر ما فرود آور یا عذابی دردناک بر ما نازل کن، هنوز به شتر خود نرسیده بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد که از مقعدش خارج گردید و او را هلاک نمود. آن گاه حق تعالی این آیات را نازل فرمود: **سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَئِن لَّهُ رَاقِعٌ مِّنْ أَثَرِ ذَٰلِكَ** ^{۱۹}

و: از دلایل دیگری که واژه مولی در حدیث معروف غدیر به معنای امام و سرپرست می‌باشد، این که:

شعرای بزرگوار و نامداری در طول تاریخ به زبانهای مختلف، همین معنی را در آیات نغز و دلنشین خود بازگو نموده‌اند^{۲۰} و خلاصه از اهم دلایل دیگر این که رسول خدا(ص) و ائمه(ع) روز هجدهم ذی الحجة را از اعیاد بسیار مهم اسلامی، اعلام فرموده‌اند و همچنین حضرت امیر و سایر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین. برای اثبات امامت و خلافت خود بر امت اسلام، در مناظرات فراوان با مخالفان، به حدیث غدیر احتجاج فرموده و آنها را مُجاب و مغلوب می‌نمودند.^{۲۱}

اشکالی دیگر و پاسخ آن

با توجه به آیه تبلیغ (یا ایها الرسول بلغ...) و توضیحات مربوطه و احادیث فراوان مذکور از اهل سنت در این مورد بر طالبان حق و اهل انصاف، روشن و مسلم گردید که حضرت رسول (ص) به فرمان الهی، در حجة الوداع، حضرت علی (ع) را امام و پیشوای امت اسلامی معرفی فرموده است و در این باره جای کوچکترین تردید وجود ندارد.

آخرین اشکالی که ممکن است مطرح شود این است که آری، پیامبر (ص) از طرف خداوند، حضرت علی (ع) را به عنوان امام و خلیفه معرفی فرمود، اما به چه دلیل آن حضرت خلیفه بلافصل پیامبر (ص) بوده است؟

پاسخ این است که پس از اثبات وجود نص و فرمان الهی در مورد جانشینی حضرت علی (ع)، دیگر بیعت گرفتن و تشکیل شوری برای تعیین خلیفه و جانشین پیامبر معنی ندارد و این همان اثبات خلافت بلافصل حضرت علی (ع) خواهد بود.^{۲۲}

همچنین بعد از آن که ثابت شد حضرت رسول (ص) از جانب خداوند، حضرت امیر (ع) را مولا و سرپرست تمامی مسلمین (بدون استثناء) معرفی فرموده، ولایت و سرپرستی آن حضرت بر افرادی نظیر ابوبکر و عمر هم که در آن جمع حاضر بودند مسلم و قطعی خواهد بود کما این که در صفحات گذشته دیدیم برخی از علما و دانشمندان بزرگ اهل سنت (بعد از پایان واقعه غدیر)، تهنیت ابوبکر و عمر، به حضرت علی (ع) را به عنوان مولا و سرپرست خود و تمام مؤمنان و مؤمنات متذکر شده‌اند.

تذکر

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (احزاب/۳۶)

در مواردی که خدا و رسول برای مرد و زن با ایمان حکم و دستوری صادر فرمایند، برای آنها در آن امر، هرگز اختیاری نیست (بر آنها واجب و ضرور است که فرمان خدا و رسول را تبعیت کنند نه نظر شخصی خود را و کسی که نافرمانی خدا و رسول او را بنماید (در برابر امر خدا و رسول به رأی و نظر خود عمل کند) به تحقیق که گمراه گردیده است، گمراهی آشکار.

۲- آیه اكمال دين و انمام نعمت

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...^{۲۳}

امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد...

با اندک توجه و دقت، ذهن درمی‌یابد که باید این روز، روز بسیار مهم و سرنوشت‌سازی باشد که خداوند در آن روز دین خود را کامل و نعمت خود را تمام فرموده و رضایت و خشنودی خود را از چنین اسلامی، اعلام فرموده است احادیث و روایات کثیری از شیعه^{۲۴} و سنی دلالت دارد که این آیه بعد از واقعه غدیر خُم و معرفی حضرت امیر(ع) به عنوان امام و خلیفه بعد از رسول‌الله(ص) نازل گردیده است.

از آنجا که تأکید بر این است که در اثبات مطالب از کتب اهل سنت مدرک ارائه گردد، با رعایت اختصار به ذکر چند مورد می‌پردازیم:

سیوطی در درالمنثور ذیل همین آیه از دو طریق نقل می‌کند که این آیه در روز عید غدیر بعد از نصب حضرت امیر(ع) به مقام ولایت، نازل گردیده است:

ذکر عن ابن مردويه و ابن عساکر کلاهما عن أبي سعيد الخدري قال: لما نصب رسول الله(ص) علياً يوم غدیر خم فنادی له بالولاية، حبط جبرئيل عليه بهذه الاية: اليوم اكملت لكم دينكم... الخ.

ذکر عن ابن مردويه و الخطيب و ابن عساکر عن ابي هريرة قال: لما كان يوم غدیر خم و هو يوم ثمانی عشرة من ذی الحجة قال النبی(ص): من كنت مولاة فعلى مولاة فانزل الله: اليوم اكملت لكم دينكم... الخ.

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد ج ۸/ ۲۹۰ نیز همین مطلب را بیان کرده است:

عن ابي هريرة قال: من صام يوم ثمانی عشرة من ذی الحجة كتب له صيام ستين شهراً و هو يوم غدیر خم لما اخذ النبی(ص) بيد علي بن ابيطالب(ع) فقال الست ولى المؤمنین! قالوا بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاة فعلى مولاة، فقال عمر بن الخطاب: يخ يخ لك يا ابن ابيطالب، اصبحت مولاى و مولى كل مسلم.

لازم به تذکر است که نزول آیه مورد بحث بعد از نصب حضرت امیر(ع)، دلیل دیگری است بر این که معنی و مفهوم «مولى» در حدیث مشهور «من كنت مولاة فعلى مولاة» همان

ولایت و سرپرستی است.

۳- آیه ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (مائده-۶۱).

جز این نیست که ولی و سرپرست شما خداوند و رسول او و آنهاست که ایمان آوردند و اقامه نماز می نمایند و در حال رکوع زکوة می دهند.

با توجه به ولایت خدا و رسول او که ولایت مطلقه است و نیز عنایت به کلمه انما که از ادات حصر است، معلوم می شود که این ولایت انحصاری مطلقه، متعلق به شخص رکوع کننده در این آیه نیز خواهد بود.

و این مسلم است که حقتعالی نظر به شخص معین و معلومی دارد نه آنکه چنین ولایتی به هر مؤمن برپا دارند نماز که در حال رکوع زکوة بدهد تعلق گیرد و این نکته نیز بدیهی می باشد که چنین ولایتی با این عظمت و درجه، جز به کامل ترین و مقرب ترین فرد بعد از رسول خدا (ص) اعطا نمی گردد.

گروه کثیری از مفسرین و مورخین و محققین اهل سنت در کتب خود متذکر شده اند که این شخص حضرت علی بن ابیطالب (ع) بوده است. به منظور اجتناب از اطاله کلام به ذکر چند مورد اکتفاء می گردد:

✽ فخررازی در تفسیر کبیر خود ذیل همین آیه از ابوذر غفاری نقل می کند که گفت:

روزی نماز ظهر را با رسول خدا بجای آوردم. فقیری در مسجد از مردم کمک خواست و کسی به او چیزی نداد. آن فقیر دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت خدایا شاهد باش، در مسجد پیامبر (ص) چیزی طلب کردم و کسی به من کمکی نکرد.

در این هنگام حضرت علی (ع) در حال رکوع بود، آن حضرت به انگشت کوچک دست راست خود اشاره فرمود که در آن انگشتی بود. سائل جلو آمد و انگشت را گرفت و این عمل در مقابل چشم پیامبر (ص) صورت گرفت.

آن گاه حضرت عرض کرد: پروردگارا برادرم موسی (ع) از تو درخواست کرد به من شرح صدر عنایت فرما و امر مرا سهل گردان و عقده از زبانم بگشا تا سخن مرا بشنوند، وزیری از خاندانم (هارون برادرام را...) برای من قرار ده، و او را در امر من شریک گردان

خداوند در پاسخ درخواست او فرمود: بزودی تو را توسط برادرت تقویت می‌کنم و قدرتی به تو و برادرت عطا خواهم کرد.

پروردگارا اکنون من محمد، پیامبر و برگزیده تو هستم، به من شرح صدر عنایت فرما و امر مرا سهل گردان و کسی از خاندانم را وزیر من قرار ده و او^{۲۵} علی است، مرا توسط او تقویت کن.

ابوذر گفت: به خدا سوگند هنوز پیامبر(ص) این کلام را تمان نکرده بود که جبرئیل از جانب خداوند نازل گردید و به پیامبر(ص) عرض کرد، یا محمد بخوان: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.**

همین معنی و مفهوم با اندکی تغییر در کلمات و تفصیل و اجمال که هرگز مخل معنی و مقصد اصلی نمی‌باشد در مدارك زیر آمده است:

- * زمخشری در تفسیر کشاف ذیل آیه انما ولیکم الله ورسوله... (ج ۱/۴۲۲)
- * طبری در تفسیر خود ج ۶/۱۸۶.
- * واحدی در اسباب النزول صفحه ۱۴۸
- * محب طبری در ذخائر العقبی صفحه ۸۸ و ۱۰۲
- * کنز العمال ج ۶/۳۱۹ و ج ۷/۳۰۵
- * آلوسی در تفسیر خود ج ۲/۳۲۹
- * حافظ نیشابوری در غرائب القرآن ج ۱/۴۶۱
- * سبط ابن جوزی در تذکره صفحه ۹
- * شبلینجی در نور الابصار صفحه ۷۷
- * سیوطی در تفسیر در المنثور ج ۲/۲۹۳
- * هیشمی در مجمع ج ۷/۱۷
- * ریاض النضرة ج ۲/۲۲۷
- * ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۳/۲۷۵
- * قاضی بیضاوی در انوار التنزیل ج ۱/۳۴۵
- * ابن سعدون قرطبی در تفسیر خود ج ۶/۲۲۱
- * ابن صباغ مالکی در فصول المهمه صفحه ۱۲۳

✽ سلیمان حنفی درینابیع المودّة صفحه ۲۱۲ و ...

لازم به تذکر است که استعمال لفظ جمع به يك نفر، بر سبیل تعظیم آن فرد، در عرف ادبیات عرب جائز است بنابراین اشکال کسانی که می‌گویند حضرت علی(ع) يك نفر بوده و حال آنکه در آیه شریفه لفظ جمع به کار رفته (... وَالَّذِينَ آمَنُوا...) اعتباری ندارد، مضافاً این که دیدیم گروه کثیری از مفسرین و مورّخین و دانشمندان اهل سنت مصداق (...وَالَّذِينَ آمَنُوا...) را حضرت امیر(ع) بیان کرده‌اند. این استعمال لفظ جمع مبین حقایق دیگری از عظمت و کمالات حضرت امیر(ع) می‌باشد که در این مختصر، مجال بحث آنها نمی‌باشد.

۴- آیه تطهیر

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (احزاب- ۳۳).

... جز این نیست که خداوند اراده فرموده است رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را کاملاً پاک و طاهر گرداند.

بحث و بررسی ابعاد مختلف آیه شریفه نیاز به تفصیل دارد که فعلاً مجال آن نیست. از جمله این که اراده طرح شده در آیه شریفه، اراده تکوینی است. کلمه الرّجس با الف و لام جنس، معرفه گردیده لذا دلالت بر عموم دارد با توجه به این نکات و عنایت به کلمه إِنَّمَا در آغاز و توجه به آخر آیه که می‌فرماید لِيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، بطور خلاصه این نتیجه حاصل می‌شود که اهل بیت(ع) از اعلا درجه طهارت و عصمت برخوردارند.

طرح یک اشکال و پاسخ آن

از آنجا که آیات قبلی (یعنی از آیه ۲۸ الی ۳۴ درباره همسران رسول‌الله(ص)) می‌باشد و این بخش هم در بین آنها قرار دارد برخی گمان می‌کنند که این قسمت نیز در شأن آنهاست.

پاسخ این است: ضمائری که در آیات قبل و بعد این آیه ذکر شده تماماً ضمائر جمع مؤنث است ولی ضمائر این آیه جمع مذکر است مانند «عَنكُمْ» و «يُطَهِّرْكُمْ» و اگر منظور همسران پیامبر(ص) بود می‌باید این ضمائر به صورت «عَنكُنَّ» ۲۶ و «يُطَهِّرْكُنَّ» گفته می‌شد.

البته علما و اهل فضل هرگز چنین ادعائی نمی‌کنند. زیرا از آنچه درباره برخی از آنها در سوره تحریم بیان گردیده،^{۲۷} و نیز از آنچه در واقعه جنگ جمل اتفاق افتاد، واهی بودن این ادعا، نیازی به دلیل و برهان ندارد.

علاوه بر آنچه گفته شد احادیث متواتر شیعه و سنی دلالت دارد که آیه شریفه در شأن پیامبر(ص) و حضرت امیر(ع) و حضرت فاطمه(ع) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نازل گردیده است.

اینک به ذکر چند مدرک از کتب اهل سنت در این مورد می‌پردازیم:

- * صحیح مسلم ج ۷/۱۳۰
- * تفسیر طبری ج ۲۲/۷ و ۵۶
- * تفسیر درالمشور ج ۵/۱۹۸ و ۱۹۹
- * مستدرک صحیحین ج ۲/۴۱۶ و ج ۳/۱۴۷
- * خصائص نسائی صفحه ۴
- * اسدالغابه ج ۳/۴۱۳ و ج ۲/۲۰
- * هبشی در مجمع ج ۹/۱۲۱ و ۱۶۹ و ۱۴۶ و ۲۰۷ و ۱۷۲
- * سنن بیهقی ج ۲/۱۴۹
- * تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۸۵
- * صحیح ترمذی ج ۲/۲۰۹ و ۳۱۹
- * مسند احمد بن حنبل ج ۱/۳۳۰ و ج ۲۹۲۶
- * کنز العمال ج ۷/۹۲
- * سلیمان بلخی در ینابیع الموده باب ۳۳
- * ابن حجر در صواعق صفحه ۸۵ و ۸۶ و ...

برای نمونه آنچه را که مسلم در صحیح خود در کتاب فضائل الصحابه باب فضائل اهل بیت النبى (ص) بیان کرده نقل می‌کنیم: عایشه می‌گوید: روزی پیامبر(ص) عبائی نقش‌دار از موی سیاه پوشید و از اطاق من خارج گردید، در این هنگام حسن بن علی(ع) وارد شد، پیامبر او را در زیر عبای خود گرفت بعد حسین بن علی(ع) وارد شد و پیامبر او را زیر عبای گرفت بعد فاطمه(ع) و در آخر علی(ع) وارد شدند، پیامبر(ص) همگی را در عبای خویش

گرد آورد و آنگاه فرمود:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

بعد از بیان این توضیحات، طهارت و عصمت اهل بیت پیامبر(ص) در تمامی ابعاد و در اعلا درجه ممکن ثابت می‌گردد و از آنجا که عصمت، شرط قطعی احراز مقام امامت است، تنها امامت اختصاص به اهل بیت(ع) دارد.

و اگر کسی گفت در احراز مقام امامت و پیشوایی، عصمت شرط نیست و غیر معصوم هم می‌تواند به مقام امامت نائل گردد هر چند این ادعای نادرستی است مع الوصف باید گفت، پس از ثبوت عصمت اهل بیت(ع)، قباحت و زشتی، امامت کسانی که سالها بت پرست و اهل خطا و اشتباه بوده‌اند بر آنها که از هر گونه خطا و لغزش مصون بوده‌اند از امور بدیهی و روشن می‌باشد.

۵- آیه اولی الامر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (نساء/۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و از رسول و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید...

در این آیه سخن از اطاعت و فرمان خدا و رسول و اولی الامر عنوان گردیده است. تردیدی نیست که اطاعت مؤمنین از خدا و رسول مقید و محدود نیست بلکه مطلق است و هیچ قید و شرطی ندارد.

از آنجا که در آیه شریفه ضرورت اطاعت از اولی الامر، همانند اطاعت رسول و مقرون به اطاعت خداست، لاجرم بر تمامی مؤمنین واجب و لازم است که از اولی الامر هم به صورت مطلق، اطاعت نمایند.

محال است خداوند حکیم، این گونه اطاعت مطلق و محض را جز از افرادی که در اوج کمال علم و عصمت هستند؛ بخواهد زیرا اگر این افراد حتی در يك مورد خطا و لغزش نمایند چه از نظر عدم احاطه مطلق علمی به معارف و احکام و غیره و چه از نظر عملی، در آن مورد، اطاعت آنها جایز نیست و میان اطاعت خدا و آنان تعارض و تناقض پیش می‌آید. نتیجه آنکه صاحبان امر باید از هر گونه جهل، خطا و لغزش مصون و محفوظ باشند.

و از آنجا که تبیین و توضیح معارف و احکام و دستورات الهی همچنین حکم و قضا در جامعه اسلامی و نیز زمامداری و حکومت بر امت از وظائف و شؤون رسول اکرم (ص) بوده، کلیه این وظائف و شؤون برای ائمه و پیشوایان بعد از وی خواهد بود. و این حقیقت برای آنها که، کمترین اطلاعی از کتب فریقین (شیعه و سنی) دارند روشن و بدیهی است که: این مقامات و کمالات تنها در وجود مقدس حضرت علی (ع) و سپس ائمه بعدی سلام الله علیهم اجمعین جمع بود. در احادیث زیادی که از پیامبر (ص) نقل گردیده مصادیق اولی الامر با نام و نام پدر، کاملاً معلوم و مشخص گردیده است.

از جمله آنها حدیث معروف و مشهور جابر بن عبدالله انصاری است که پس از نزول این آیه شریفه، به رسول خدا (ص) عرض می‌کند، یا رسول الله ما خدا و رسول او را شناختیم و لازم است که «اولی الامر» را هم که این ایه، اطاعت آنها را واجب شمرده است بشناسیم، مقصود از «اولی الامر» را برای ما بیان فرمائید.

آنگاه رسول اکرم (ص) امامان و جانشینان بعد از خود را با نام و نام پدر ذکر می‌فرمایند، اول آنها حضرت علی بن ابیطالب (ع) سپس حسن بن علی (ع) و بعد حسین بن علی (ع) و علی بن الحسین (ع) و محمد بن علی (ع) که در تورات به باقر معروف است و پیامبر (ص) به جابر مژده می‌دهد که در دوران پیری آن حضرت را درک خواهی کرد و به او می‌فرماید که سلام مرا به او برسان، سپس جعفر بن محمد (ع)، موسی بن جعفر (ع)، علی بن موسی (ع)، محمد بن علی (ع)، علی بن محمد (ع)، حسن بن علی (ع) و آنگاه فرزند آن بزرگوار که نام و کنیه وی، با نام و کنیه پیامبر (ص) یکی است و آن وجود مبارک، کسی است که خداوند او را بر همه جهان و سراسر گیتی، مسلط خواهد ساخت و اوست که از انظار پنهان و غیبت وی طولانی خواهد شد تا آنجا که تنها افرادی همچنان معتقد به امامت وی، باقی می‌مانند که از ایمانی محکم و راسخ برخوردارند.

قابل تذکر است که علاوه بر کتب شیعه، در کتب اهل سنت نیز این روایت با اندکی تغییر نقل شده است.

در غایة المرام از طریق اهل سنت، چهار روایت در این مورد نقل گردیده است، این حدیث در کتاب ینابیع المودة، سلیمان حنفی (از علمای اهل سنت) در باب ۷۶ بیان شده است.

امامت از دیدگاه سنت

بعد از آن که بطور اجمال امامت از دیدگاه قرآن مورد بحث قرار گرفت اکنون بصورت اختصار چند روایتی، علاوه بر آنچه در مبحث قبل گفته شد از حضرت رسول(ص) در این مورد نقل می‌کنیم.

این امری است روشن و بدیهی که محال است خداوند حکیم و رثوف جَلَّتْ عَظْمَتَهُ و حضرت رسول(ص) به این امر بسیار مهم و اساسی که تمامی اصول و فروع اسلام، سخت از آن تأثیر می‌پذیرد، توجهی نفرموده و امت اسلام را در آن مقطع زمانی حساس، حیران و سرگردان رها ساخته و راضی شوند که برای همیشه، امت در گردابهای ضلالت و هلاکت باقی بمانند.

چگونه می‌توان پذیرفت که ابوبکر هنگام فوت خود بخاطر اجتناب از اختلاف و تفرقه امت، عمر را به جانشینی خود انتخاب کند^{۲۸} و عمر نیز قبل از مرگ خود با تشکیل شوری^{۲۹} ضرورت وجود و انتخاب خلیفه را درک نماید ولی پیامبر رحمت و عقل کل، از این امر بسیار اساسی و بنیادین، غفلت نمایند و از آن بالاتر خداوند عالم و حکیم و رثوف، جامعه اسلامی بلکه جامعه بشریت را حیران و مهمل همچون بهائم و درندگان بلکه بمراتب خطرناک‌تر به خود واگذار فرمایند؟! وَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟

اینک از میان احادیث و روایات فراوانی که از حضرت رسول(ص) در مورد امامت و زعامت ائمه معصومین(ع) در کتب اهل سنت نقل گردیده تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

۱- حدیث ثقلین قال رسول الله(ص):

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا.

من در میان شما دو امانت گرانها بجا می‌گذارم، کتاب خدا و دیگر عترت و اهل بیت خودم، تا هنگامی که به این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند گردید.

این حدیث شریف، در حدّ تواتر در کتب معتبر شیعه و سنتی بیان گردیده و جای

کوچک‌ترین تردیدی در سَنَد آن وجود ندارد. اگر هیچ دلیلی بر خلافت و امامت بلافصل حضرت علی(ع) غیر از همین حدیث نبود، البته کفایت می‌کرد.

عَلَمَه میرحامد حسین هندی این حدیث را از حدود دویست نفر از علمای اهل سَنَت نقل کرده و تحقیقات این دانشمند بزرگ دربارهٔ مدارك و مفاد این حدیث در شش جلد کتاب عباقات الانوار بیان گردیده است.

از جمله مفاد این حدیث، موارد زیر را متذکر می‌شویم:

الف: اهل بیت پیامبر بعد از آن حضرت افضل اَمَت‌اند، این موضوع از قرین و همتا قرار دادن حضرت رسول(ص)، قرآن و اهل بیت عصمت(ع) را با یکدیگر و ضرورت تمسک تمام اَمَت به آن دو، برای نجات از گمراهی، نتیجه می‌گردد.

ب: از این حدیث شریف عصمت اهل بیت(ع) مدلل می‌گردد، زیرا در صورت عدم عصمت یعنی ارتکاب گناه و خطا از قرآن، جدا خواهند شد و این برخلاف حدیث است.

ج: اهل بیت عصمت(ع) به تمام علوم و اسرار قرآن احاطه دارند زیرا عدم اطلاع آنها از برخی علوم و رموز قرآن، جدائی آنها را دربر خواهد داشت و این برخلاف متن حدیث است.

د: بعد از رسول خدا(ص)، آنها امام و پیشوای اَمَت‌اند و تمام اَمَت تا قیامت باید از آنها تبعیت کنند زیرا اگر فرد یا افراد دیگری صلاحیت امامت و پیشوایی داشته باشند باید آنها قرین و عدل قرآن قرار می‌گرفتند و این برخلاف حدیث است.

ه: تا روز قیامت، زمین از اهل بیت(ع) خالی نخواهد ماند، زیرا قرآن تا قیامت خواهد بود اگر عترت تا روز قیامت در زمین نباشد بین قرآن و عترت جدائی اتفاق خواهد افتاد و این نیز خلاف فرمودهٔ پیامبر(ص) در حدیث مورد بحث است.

بعد از این توضیحات اجمالی به اندکی از مدارك اهل سَنَت دربارهٔ این حدیث اشاره می‌کنیم. لازم به تذکر است که در برخی از مدارك، اندک تفاوتی در کلمات و یا اجمال و تفصیل دیده می‌شود اما معنی و مفهوم اصلی در تمامی آنها محفوظ است.

* صحیح مسلم ج ۷/۱۲۲

* صحیح ترمذی ج ۲/۳۰۸

کتاب فضائل الصحابه باب من فضائل علی بن ابی طالب(ع)

- * مستدرک صحیحین ج ۳/۱۰۹ و ۱۴۸
- * مسند احمد بن حنبل ج ۳/۱۴ و ۱۷ و ج ۴/۳۷۱ و ج ۵/۱۸۱
- * کنز العمال ج ۱/۹۶ و ۴۷
- * حلیة الاولیاء ج ۱/۳۵۵ و ج ۹/۶۴
- * مجمع هیشمی ج ۹/۱۶۴ و ۱۶۳
- * صواعق ابن حجر صفحه ۷۵

۲- حدیث سفینه قال رسول الله (ص)

(إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَن رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَن تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ.

همانا جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان شما امت به منزله کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شد نجات می یابد و هر کس تخلف ورزید هلاک خواهد شد. این حدیث شریف نیز از احادیث متواتر نزد فریقین است و در صحت سند آن هیچ گونه تردیدی وجود ندارد در این حدیث نیز، حضرت رسول (ص) به عالی ترین وجه و روشن ترین راه، شرط هدایت و نجات را پیروی بدون قید و شرط و مطلق از اهل بیت عصمت (ع) و تخلف از آن ذوات مقدسه را گمراهی و هلاکت عنوان فرموده است.

این مسلم است که در زمان حضرت نوح (ع) تمام مؤمنین بر کشتی سوار گردیدند و نجات یافتند و تمام کسانی که تخلف نموده به هلاکت و عذاب الهی مبتلا گردیدند. از این حدیث شریف نیز، عصمت اهل بیت (ع) و امامت و پیشوائی آن بزرگواران و ضرورت اطاعت و فرمان برداری مطلق و اجتناب از تخلف آن ذوات مقدسه روشن می گردد.

علامه میرحامد حسین در عیقات الانوار این حدیث را از نود نفر از علمای بزرگ اهل سنت نقل کرده است. در اینجا به ذکر چند مورد اکتفا می نمائیم: در این احادیث اهل بیت (ع) به سفینه نوح (ع) و باب حطه بنی اسرائیل تشبیه گردیده اند.

* سیوطی در تفسیر در المنثور ذیل آیه وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ

سِئْتُمْ... بقره/ ۵۸

* صواعق ابن حجر صفحه ۷۵

* کنز العمال ج ۱/ ۲۵۰ و ج ۶/ ۲۱۶ و ۱۵۳

* مجمع هیشمی ج ۹/ ۱۶۸

* مستدرک صحیحین ج ۲/ ۳۴۳

* حلیة الاولیاء ج ۴/ ۳۰۶

* ذخائر العقبی محب طبری صفحه ۲۰

* کنوز الحقایق مناوی صفحه ۱۳۲

۳- حدیث منزلت قال رسول الله (ص):

یا علی أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي.

ای علی، تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

در این حدیث حضرت رسول (ص)، موقعیت و مقامات حضرت علی (ع) را نسبت به خود، همانند موقعیت و مقامات هارون نسبت به حضرت موسی (ع) عنوان فرموده و تنها مقام نبوت را مستثنی نموده است.

حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست کرد:

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * أَشَدُّ بِهِ أَرْزِي * وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ... طه-

(۳۱-۳۴)

وزیری از اهل خودم برای من مقرر فرما. هارون برادرم را. مرا توسط او تقویت فرما. و او را در امر من شریک فرما و در جای دیگر حضرت موسی (ع) در غیاب خود، هارون را خلیفه و جانشین خود در میان امت تعیین فرمود.

... وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي ... (اعراف-۱۳۹)

... و موسی (ع) به برادرش فرمود ای هارون در میان قوم من خلیفه و جانشین من باش...

از این حدیث شریف نیز مقام خلافت و زعامت حضرت امیر (ع) بعد از رسول خدا (ص) ثابت می شود برخی از مدارک اهل سنت در مورد این حدیث:

- * صحیح بخاری کتاب بدء الخلق باب مناقب علی بن ابی طالب (ع) و باب غزوة تبوك
 - * صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه باب من فضائل علی بن ابیطالب (ع)
 - * صحیح ترمذی ج ۲/۳۰۱ و ۳۰۰
 - * صحیح ابن ماجه صفحه ۱۲
 - * مسند احمد بن حنبل ج ۱/۱۷۰ و ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۱۸۴ و ۳۳۰ و ج ۶/۳۶۹
 - * خصائص نسائی صفحه ۴ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۹ و ۳۲
 - * ریاض النضره ج ۲/۱۶۴ و ۱۹۵
 - * حلیة الاولیاء ج ۴/۳۴۵ و ج ۷/۱۹۵ و ۱۹۶
 - * تاریخ طبری ج ۲/۳۶۸
 - * تاریخ بغداد ج ۷/۴۵۲ و ج ۴/۷۱
 - * کنز العمال ج ۳/۱۵۴ و ج ۵/۴۰ و ج ۶/۱۵۴ و ۱۸۸ و ۳۹۵ و ۴۰۵ و ج ۸/۲۱۵
- آنچه در این مختصر از اندیشه ناتوان و ذهن قاصر و زبان الکن بیان گردید، قطره‌ای از دریاهاى کمالات و مقامات حضرت مولی الموالى قسیم الجنة و النار؛^۲ صدیق اکبر^۳ و فاروق اعظم^۴ اخ الرسول^۵ و نفس الرسول^۶ ولى الله الاعظم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه بود.
- کتاب فضل تو را آب بحر کافى نیست که تر کنند سرانگشت و صفحه بشمارند و در این مقام زبان حال ما چنین است:
- يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضَّرَّ وَجِنَّا بِيضَاعَةَ مُرْجَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ. (يوسف - ۸۹)

بی نوشتها و ماخذ

۱- انبیاء/۷۴

۲- سجده/۲۵

۳- قصص/۴۱

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در دو آیهٔ اوّل که سخن از امام حق است، انتخاب از جانب حق تعالی می‌باشد وَجَعَلْنَا هُمْ... و نیز وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ.

۵- الإمام لا یكون إلا معصوماً وَ لیسَ المصمّة فی ظاهر الخلقه فیعرفُ بها وَ لِذَلیک لا یكون إلاّ منصوصاً. (معانی الاخبار، ص ۱۳۲)

جز معصوم آخدی شایستهٔ امامت نیست و چون عصمت نشان ظاهری نیست که آن را بشناسند، باید امام از طرف خدا معین و اعلام گردد.

۶- بقره/۱۱۹

۷- وقتی فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم (ع) مزدهٔ فرزند (اسحق) دادند. وی گفت ءَا لِدُ وَ اَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا... (هود-۷۶) آیا من فرزند خواهم آورد، در حالی که زنی فرسوده‌ام و شوهرم پیرمردی است؟ در جای دیگر حضرت ابراهیم (ع) چنین می‌فرماید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلٰی الْكِبَرِ اِسْمَاعِيلَ وَ اسْحَقَ... (ابراهیم-۴۲) حمد و سپاس برای خداوندی که در پیری به من اسمعیل و اسحق را عطا فرمود.

بنابراین تولّد این فرزندان در سنّین کهولت حضرت ابراهیم (ع) بوده و در نتیجه هنگام آزمایش ذبح فرزندش در سنّین بالاتر بوده است.

۸- اصول کافی - کتاب الحجّة - باب طبقاتِ الأنبياء وَ الرّسلي وَ الْأئمّة (ع)، حدیث ۲.

۹- لقمان/۱۳

۱۰- شوری/۴۱

۱۱- فاطر/۳۰

۱۲- باید دانست حداقل درجهٔ ظلم، ترک اولی است و امام از آن هم معصوم است. برای مثال، خداوند به حضرت آدم (ع) و حوا فرمود:

وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (اعراف - ۱۹) به این درخت نزدیک نگردید که از ظالمین خواهید بود. پس از آن که در اثر وسوسهٔ ابلیس، آنها این ترک اولی را مرتکب گردیدند و شد آنچه شد، آنها گفتند: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا... اعراف/۲۳ پروردگارا ما به نفس خود ظلم روا داشتیم. همان‌طور که اشاره گردید و تفصیل آن در کتب مربوطه بیان گردیده، عمل حضرت آدم (ع) مُخَلَّ عصمت نبوده بلکه ترک اولی بوده است. (وجه دیگری نیز در کتب مبسوطه بیان گردیده که اکنون مجال بحث آن نیست) مع هذا اطلاق ظلم گردیده.

با توجه به آیهٔ مورد بحث که حق تعالی فرمود عهد من (مقام عظیم امامت) به ظالم نخواهد رسید نتیجه می‌شود که امام (ع) حتی مرتکب ترک اولی نیز نمی‌گردد و این همان اعلا درجهٔ عصمت است و لذا مقام امامت فوق مقام نبوت می‌باشد.

۱۳- این حدیث با اندک تفاوت در برخی از کلمات، در کتب مهم و معتبر شیمه و سنی فراوان نقل گردیده که به برخی از مدارک اهل سنت اشاره می‌کنیم: مجمع‌الزوائد هیثمی ج ۵/۲۱۸، مسند ابوداود طیالسی ص ۲۵۹، صحیح مسلم ج ۶/۲۲، سنن بیهقی ج ۸/۱۵۶، تفسیر ابن کثیر ج ۱/۵۱۷، مسند احمد حنبل ج ۳/۴۴۶، تفتازانی در شرح المقاصد ج ۲/۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به الفیدر، ج ۱۰، صفحه ۳۵۹ به بعد.

۱۴- مائده/۷۲

۱۵- اشاره به آیه شریفه **الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**... احزاب/۷.

۱۶- ... **فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ**... آل عمران/۵۵.

برخی از مدارک اهل سنت که در این آیه، حضرت علی(ع) را به منزله نفس رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند نام می‌بریم:

صحیح ترمذی ج ۲/۱۶۶، مستدرک صحیحین ج ۳/۱۵۰، سنن بیهقی ج ۷/۶۳، زمخشری در تفسیر کشف و فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل آیه مباهله، شبلنجی در نورالابصار ص ۱۰۰، تفسیر طبری ج ۳/۲۱۲ و ۲۱۳، سیوطی در درالمنثور ذیل آیه مباهله، واحدی در اسباب النزول ص ۷۵، الصواعق المحرقة صفحه ۹۳.

۱۷- **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** (شوری/۲۳) در این آیه شریفه، اجر رسالت، مودت و دوستی، از جمله حضرت علی(ع) عنوان گردیده است. ذی‌القربی (امام علی(ع))، حضرت فاطمه(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع)) مدارکی از اهل سنت در این مورد: زمخشری در کشف و سیوطی در درالمنثور در تفسیر همین آیه متذکر شده‌اند. ذخائر العقبی صفحه ۲۵، هیثمی در مجمع ج ۷/۱۰۳ و ...

۱۸- ای علی، گوشت تو، گوشت من و خون تو، خون من است، برخی از مدارک اهل سنت در این مورد: ذخائر‌القبی ص ۹۲، مجمع هیثمی ج ۹/۱۱۱، کنز‌العمال ج ۶/۱۵۴، کنوز‌الحقایق مناوی ص ۱۶۱، تاریخ بغداد ج ۲/۲۰۴.

۱۹- این حدیث را علمای اهل سنت نیز نقل کرده‌اند از جمله شبلنجی در نورالابصار ص ۷۱ و مناوی در فیض‌القدیر ج ۶/۲۱۷.

۲۰- از جمله حموثی و موفق بن احمد خطیب خوارزمی روایت کرده‌اند که بعد از معرفی حضرت امیر(ع) توسط رسول خدا(ص) حسان شاعر معروف به حضرت رسول(ص) عرض کرد اجازه می‌فرمایید چند بیتی درباره حضرت علی(ع) بگویم تا آن را شما بشنوید، پیامبر(ص) فرمود: با برکت خدا بگو؛ حسان گفت ای بزرگان قریش، سخنان مرا که گواهی گفتار پیامبر(ص) درباره ولایت ثابت علی(ع) بشنوید، آن گاه گفت:

ینادیهم یوم‌القدیر نیتهم ————— بنم و اسمع بالرسول منادیا

بِأَتَى مَوْلَاكُمْ نَعْمًا وَوَلِيكُمْ
 الْهَيْكَ مَوْلَانَا وَانْتَ وَلِيْنَا
 وَقَالَ لِسَه قَم يَا عَلِي فَاتْنِي
 وَرَضِيكَ مِنْ بَعْدِي أَمَامًا وَهَادِيَا
 وَقَالُوا وَ لَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَادِيَا
 وَ لَاتَجِدْنَ فِي الْخَلْقِ لِلْأَمْرِ عَاصِيَا

آنها را پیامبرشان در روز غدیر صدا زد
 در سرزمین خُم و این ندا را به آنها رسانید
 که من مولا و ولی شما هستم
 و مردم گفتند و دشمنی اظهار نکردند
 (ای پیامبر) خدای تو مولا و مالک ما و تو سرپرست مایی
 و در این باره عصیان و نافرمانی از خلق خدا نخواهی دید
 پس به علی (ع) فرمود، یا علی برخیز که من
 خشنودم که بعد من، تو امام و هادی بندگان خدا باشی

۲۱- نزول آیهٔ اِکْمَالِ دین و اتمام نعمت بعد از نصب حضرت امیر(ع) دلیل دیگری بر مدعای ماست.

۲۲- البته اهل سنت، مدعی انتخاب خلفای ثلاثه از جانب خداوند نمی‌باشند.

۲۳- مائده/۶.

۲۴- عنوان شیعه در زمان پیامبر(ص) و توسط همان بزرگوار مطرح و در این باره، زمانی چنین فرمود: ... وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شَيْئَتَهُ لَهُمُ الْغَايُزُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. سوگند به خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست این شخص (علی(ع) و شیعیان او در قیامت رستگارانند. (سیوطی عالم معروف اهل سنت در تفسیر درالمنثور ذیل آیهٔ ... اُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ در سورهٔ بَنَتَةَ

۲۵- همان طور که ملاحظه می‌شود حضرت رسول(ص) نظیر حضرت موسی(ع) از خداوند درخواست می‌کند که وزیری برای او قرار دهد همان گونه که حضرت موسی(ع) از خداوند درخواست نمود برادرش هارون را وزیر و ... وی قرار دهد، حضرت رسول(ص) نیز از خداوند درخواست می‌کند که حضرت علی(ع) را وزیر و ... وی قرار دهد.

اینها نیز دلایل بارز و روشنی است که نصب حضرت علی(ع) به عنوان ولایت و خلافت و به طور خلاصه امام، از ناحیهٔ حق تعالی بوده است.

۲۶- این اراده تشریحی نیست زیرا تمام مکلفین ملزم به طاعت و بندگی حق تعالی هستند یعنی از آنها خواسته شده که اوامر الهی را انجام دهند و از نواهی اجتناب نمایند و این امر اختصاصی به اهل بیت عصمت(ع) ندارد.

۲۷- وَإِذَا أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ ... الخ. وَإِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ ... الخ. و آنچه اکنون بیان آنها ضرورت ندارد.

- ۲۸- مراجعه شود به تاریخ طبری ج ۴/۵۲.
- ۲۹- مراجعه شود به کامل ابن اثیر قسمت حوادث سال ۲۳ هجری (جلد سوّم) و نیز به تاریخ طبری حوادث سال ۲۳ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید شرح خطبة ششقیته.
- ۳۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيَّ، أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. از مدارک اهل سنت: صواعق المحرقة ابن حجر صفحه ۷۵- کنز العمال ج ۶/۴۰۲- کنوز الحقایق مناوی ص ۹۲.
- ۳۱- ۳۲- ۳۳- از منابع اهل سنت با اندک تفاوت و اجمال و تفصیل:
- ... عن ابی لیلی الغفاریة قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالزُّمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوَّلُ مَنْ يَصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَهُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَهُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ... (اصابة ابن حجر قسم ۱ ص ۱۶۷، استیعاب ابن عبدالبر ج ۲/۶۵۷، اسدالغابه ج ۵/۲۸۷) نظیر همین مضامین در خصائص نسائی ص ۳ و تاریخ طبری ج ۲/۵۶ و ریاض النضره ج ۲/۱۵۵، مجمع هیئمی ج ۹/۱۰۲ و کنز العمال ج ۶/۴۰۵ و ۴۰۲ و ۱۵۲.
- ... قال رسول الله (ص) لعلي (ع) أنت أخی فی الدنیا و الآخرة، صحیح ترمذی ج ۱/۲۹۹، طبقات ابن سعد ج ۸/۱۱۴، مستدرک صحیحین ج ۳/۱۴ و ۱۲۶ و ۱۵۹، مسند احمد بن حنبل ج ۱/۱۵۹ و ۲۳۰ و ...
- ۳۴- اشاره به آیه مباحله که حضرت علی (ع) به منزله نفس رسول الله (ص) عنوان گردیده است. برخی از مدارک اهل سنت در این مورد: صحیح ترمذی ج ۲/۱۶۶، سنن بیهقی ج ۷/۶۳، تفسیر طبری ج ۳/۲۱۲ و ۲۱۳، فخر رازی در تفسیر کبیر و زمخشری در تفسیر کشاف ذیل آیه مباحله و مستدرک صحیحین ج ۳/۱۵۰ و ...